



سرمشق‌گیری در نگارش قانون اساسی مشروطه؛ بررسی مطابقت‌ها، نوآوری‌ها و کاستی‌ها

محمد جلالی^{۱*}، رضا شریف یزدی^۲، فرنوش فخار^۳

۱. استادیار، حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد، حقوق عمومی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۳/۱۶

تاریخ ارسال: ۱۴۰۲/۱۰/۲۵

چکیده

نخستین قانون اساسی نوشته ایران، متشکل از نظامنامه اساسی و متمم آن، پس از پیروزی جنبش مشروطه در سال‌های ۱۲۸۵ و ۱۲۸۶ شمسی نگاشته شد. این سند به عنوان نقطه عطف جنبش قانون اساسی‌گرایی در ایران، حاصل سرمشق‌گیری از قوانین اساسی کشورهای چون بلژیک، فرانسه، بلغارستان، آلمان و عثمانی بوده که میزان و شیوه این الگوبری در نوشته دیگری بررسی گردیده است. حال، مقاله پیش‌رو در پی آن است تا از بعدی دیگر و با نگاهی ماهوی، به بررسی قوانین اساسی الگو و قیاس آن‌ها با قانون اساسی مشروطه بپردازد. پرسش اینجاست که قانون ایرانی تا چه حد و به چه نحوی از مفاهیم و اصول قوانین سرمشق خود پیروی کرده و در چه مسائلی، دست به تغییر آن‌ها زده و یا اصولی جدید و خاص خود

E-mail: m_jalali@sbu.ac.ir

* نویسنده مسئول مقاله:



Copyright© 2024, the Authors | Publishing Rights, ASPI. This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution- NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial terms



ایجاد نموده است. در این راستا، ابتدا با نگاهی تحلیلی و با بهره‌گیری از دو معیار حق‌ها و آزادی‌ها و قوای عمومی، قوانین الگو مورد کنکاش قرار گرفته و سپس، ضمن مطالعه‌ای تطبیقی، جایگاه قانون اساسی مشروطه نسبت به آن‌ها سنجیده می‌شود. در نتیجه این تحقیق روشن می‌گردد که قانون ایرانی در دسته‌بندی انواع قوانین اساسی همانند اکثر قوانین الگوی خود در گروه قوانین نیمه‌اقتداری قرار گرفته و از میان آن‌ها، با پیروی از کشورهای چون بلژیک و بلغارستان، دارای گرایش بیشتری به سمت قوانین دموکراتیک است. هم‌زمان، تأثیرپذیری از اوضاع و احوال خاص ایران عصر قاجار و لزوم توجه به مباحث شرعی و اسلامی، مصادیق ویژه بسیاری را در قانون اساسی مشروطه ایجاد نموده که آن را از تمامی الگوهای خود متمایز می‌کند.

کلیدواژگان: حق‌ها و آزادی‌ها، قانون اساسی دموکراتیک، قانون اساسی مشروطه، قوانین اساسی الگو، قوای عمومی.

۱. مقدمه

سال‌ها پیش از نگارش اولین قوانین اساسی مدرن، اسنادی به تصویب رسیده که پیش‌زمینه این قوانین بودند. شاخص‌ترین آن‌ها، در بریتانیا و تحت عنوان مگناکارتا یا منشور کبیر در سال ۱۲۱۵م. نگاشته شد. مگناکارتا نخستین قانونی بود که محدودیت‌هایی برای اعمال قدرت تعیین می‌کرد و بیان می‌داشت که شاه و حکومت بالاتر از قانون نیستند (Borgeaud, 1892: 616). سپس، متونی نظیر دادخواست حقوق^۱ در ۱۶۲۸م. و منشور حقوق^۲ در ۱۶۸۹م. به تصویب رسیدند که بیان‌کننده مواردی چون آزادی بیان و عدم جواز اخذ مالیات بدون وجود قانون بودند (Schwoerer, 1974: 19-32).

پس از تجربه تاریخی بریتانیا، بارقه‌های ابتدایی قانون اساسی در آمریکا و فرانسه

1. Petition of Right.
2. Bill of Rights.



پدید می‌آید. در برهه اول، مستعمره‌نشینان آمریکا در اعتراض به استعمار بریتانیا، به سال ۱۷۷۶م. در فیلادلفیا گرد هم آمده و اعلامیه استقلال آمریکا^۲ را تصویب کردند (همیلتن، مدیسن، ۱۴۰۰: مقدمه). مدتی پس از تدوین آن اعلامیه، بنیان‌گذاران ایالات متحده نیاز به یک نظام حکومتی جدید را درک کردند (بجورنلوند، ۱۳۹۶: ۴۵-۴۶) که آرمان آن، محدودیت قدرت حکومت در جهت حفاظت از حقوق افراد و دستیابی به رفاه عمومی بود (Tsesis, 2012: 1655). در جهت تحقق این نظام، قانون اساسی آمریکا در کنوانسیون فیلادلفیا در سال ۱۷۸۷م. به عنوان اولین قانون اساسی نوشته یک کشور تصویب شد (Jillson, 2021: 29-30).

این قانون تأثیر شگرفی بر تحولات فرانسه داشت و الهام‌بخش نگارش اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه در ۱۷۸۹م. شد که خود پیش‌درآمدی بر قانون اساسی ۱۷۹۱م. آن کشور بود. اعلامیه مذکور در جهت حفاظت از حقوق مردم در برابر قدرت مطلق و اعمال تفکیک قوا حرکت کرده و تا بدان‌جا پیش رفت که ماده ۱۶ آن، نبود این دو مؤلفه را برابر با نبود قانون اساسی می‌دانست (Dyzenhaus, Thorburn, 2016: 221).

در ادامه، اهداف مشابه با آنچه پیش‌تر در آمریکا و فرانسه بروز پیدا کرده بود، منجر به انقلاب‌های گسترده در سرتاسر اروپا و نگارش قوانین اساسی متعدد شد و مفهومی که بعدها به نام نهضت یا جنبش قانون اساسی شناخته شد از همین‌جا آغاز گردید. مهم‌ترین قوانین سرمشق و اثرگذار در نگارش قانون اساسی مشروطه ایران نیز از این طریق پدید آمدند.^۳ قوانین مذکور شامل قوانین اساسی ۱۸۳۱م. بلژیک، ۱۸۵۰م.

3. Declaration of Independence.

۴. نگارندگان در مجالی دیگر و در مقاله «سرمشق‌گیری در نگارش قانون اساسی مشروطه؛ قوانین الگو و نقش مصنفان» به کشف و بررسی قوانین اساسی الگوی قانون اساسی مشروطه پرداخته‌اند. در آن نوشتار با روش‌هایی چون جمع‌آوری اطلاعات از کتب و تقریرات محققان، رجوع به شخصیت‌شناسی مصنفان نظامنامه اساسی و متمم و توجه به عوامل تاریخی و جغرافیایی در خصوص آشنایی ایران با کشورهای دیگر، قوانین



آلمان، ۱۸۷۹م. بلغارستان، ۱۸۷۶م. عثمانی، ۱۹۰۶م. روسیه و قوانین اساسی فرانسه در سال‌های ۱۷۹۱م.، ۱۸۳۰م.، ۱۸۴۸م. و ۱۸۷۵م. هستند.^۵

اغلب این قوانین، در عین حفظ نظام سلطنتی، منجر به خاتمه حکومت پادشاهی مطلقه و آغازگر حکومت مشروطه سلطنتی و مجلس قانون‌گذاری در کشورهای خود شدند و سازوکارهایی برای محدودسازی اختیارات پادشاه ارائه دادند. قوانین اساسی بلژیک (Witte and others, 2010: 24)، آلمان (برویلی، ۱۴۰۰: ۱۱۱)، عثمانی (Özbudun, 2011: 3)، بلغارستان (Crampton, 2006: 75-85)، روسیه (Harcave, 1964: 24) و قانون ۱۷۹۱م. فرانسه (پیبلیم، ۱۴۰۱: ۸۵-۷۵) در این دسته جای می‌گیرند. قانون اساسی ۱۸۳۰م. فرانسه نیز پس از سقوط سلطنت بوربن‌ها و در ادامه راه قانون ۱۷۹۱م. نگاشته شد (همان). در کنار قوانین یادشده، دو استثنا وجود دارند که با گذر از نظام مشروطه سلطنتی، حکومت جمهوری با انتخاب رئیس‌جمهور توسط مردم را برمی‌گزینند. قوانین اساسی ۱۸۴۸م. جمهوری دوم (Price, 1972: 191) و قانون سال ۱۸۷۵م. جمهوری سوم فرانسه (Hanson, 2010: 87) در این دسته‌اند.

قوانین مذکور، سرمشق اولین دوره مجلس شورای ملی ایران برای نگارش قانون اساسی مشروطه بودند. این قانون مرکب از دو سند نظامنامه اساسی و متمم آن است. در ابتدا، با توجه به مضیقه زمانی و احتمال فوت مظفردالدین‌شاه، مجلسیان به تدوین نظامنامه اساسی برای تعیین سازکار مجلس و تثبیت جایگاه این نهاد نوپا پرداختند. به همین جهت نیز عنوان «نظامنامه اساسی مجلس شورای ملی یا قانون اساسی موقتی مملکت ایران» بر آن گذارده می‌شود (کرمانی، ۱۳۶۲، جلد ۲، ۱۰۷). با گذر زمان و

الگوی قانون اساسی مشروطه مشخص شده و سپس، با تطبیق ماده به ماده قوانین الگو با قانون ایرانی، به سنجش داده‌ها و کشف نحوه و میزان اثرگذاری آن قوانین پرداخته شده است.

۵. در راستای جلوگیری از تکرار در متن و با توجه به اینکه کشورهای بلژیک، آلمان، بلغارستان، عثمانی و روسیه، صرفاً یک قانون اساسی تاثیرگذار بر قانون اساسی مشروطه داشته‌اند، به جای ذکر کامل نام و سال آن قوانین در متن، به بیان اسامی کشورها اکتفا خواهد شد. لازم به ذکر است که منظور از قوانین اساسی کشورهای فوق، به ترتیب قوانین اساسی سال‌های ۱۸۳۱، ۱۸۵۰، ۱۸۷۹، ۱۸۷۶ و ۱۹۰۶م. آن‌ها می‌باشد.



مشخص شدن نواقص این سند، لزوم نگارش متنی برای «تمام‌کردن نظامنامه اساسی»^۶ روشن شده و در این راستا، متمم نظامنامه اساسی تدوین می‌گردد. متمم، از بحث راجع به مجلس فراتر رفته و به ابعاد مختلف یک قانون اساسی مدرن می‌پردازد.^۷

الگوگیری در نگارش این دو سند بسیار متفاوت بود. در نظامنامه، سرمشق واحدی وجود نداشته و الگوگیری به طور پراکنده و از قوانین اساسی گوناگون صورت پذیرفته بود. این امر، ضعف‌هایی را در متن قانون ایجاد نموده، منجر گردید که محتوای برخی فصول همپوشانی داشته و یا بعضی از اصول با فصل خود ارتباط چندانی نداشته باشند.^۸ همچنین، ۱۴ مورد از ۵۱ اصل کاملاً مختص ایران بوده و مشابهی در هیچ یک از قوانین الگو نداشته است که این نکته، نظامنامه را، بیش‌ازپیش، از قوانین سرمشق متمایز می‌کند. در طرف مقابل، متمم تا حد زیادی ترجمه ماده به ماده قانون اساسی بلژیک بوده و اکثریت قاطع اصول آن، عیناً و یا با تغییراتی جزئی وارد قانون ایرانی شدند.^۹ در نتیجه، هرچند اصول متمم بیش از دوبرابر نظامنامه هستند اما ترتیب و انسجام آن‌ها به مراتب بهتر بوده و اصول مبهم و یا ناهماهنگ با عنوان فصل کمتر به

۶. مشروح مذاکرات مجلس شورای ملی. جلسه ۴۰، مذاکرات دارالشورای ملی روز سه‌شنبه ۲۸ ذیحجه الحرام ۱۳۲۴ - دو تن از اشخاص تاثیرگذار در نگارش متمم، سعدالدوله و حاجی امین‌الضرب، در این جلسه بر اهمیت متمم تاکید می‌کنند.

۷. یعنی علاوه بر مشخص کردن حدود اختیارات و وظایف مجلس و مجلسیان، به حقوق ملت، اختیارات و تعهدات شاه و وزیران، مسائل مالی و لشکری، نظام قضایی و انجمن‌های ولایتی و ایالتی نیز پرداخته است.

۸. به طور مثال، در فصل‌های دوم تا چهارم به طور پراکنده از حقوق و وظایف وزراء و وزارتخانه‌ها بحث شده است. همچنین، بحث از جلسات غیرعلنی است که در فصل اظهار مطالب به مجلس آمده؛ در حالی که این موضوع به عنوان فصل اول مرتبط‌تر است. زیرا در آن فصل علنی بودن جلسات مجلس مطرح گردیده است. علاوه بر آن، نقاط مبهمی نیز در نظامنامه وجود دارد. به طور مثال در اصول ۱۸ و ۲۰ از بودجه و اصلاح و ارائه آن بحث شده در حالیکه هیچ‌گونه تعریفی از ماهیت بودجه داده نشده است.

۹. به عبارت دقیق‌تر، ۳۳ مورد از ۱۰۷ اصل متمم، عیناً و بدون کمترین تغییری از قانون اساسی بلژیک ترجمه شده و ۴۴ اصل دیگر نیز با تغییراتی بسیار جزئی که تفاوتی در معنای آن‌ها ایجاد نکرده، اقتباس گردیده‌اند.



چشم می‌خورد.^{۱۰}

با درنظرداشت موارد مذکور، در مقاله حاضر سعی می‌گردد تا با بررسی محتوایی قوانین اساسی الگو و انطباق و قرابت‌سنجی قانون اساسی مشروطه نسبت به آن‌ها، مشابهت‌ها، نوآوری‌ها و کاستی‌های قانون ایرانی روشن گردد. در ابتدا مفاد قوانین سرمشق با بهره‌گیری از دو معیار «قوای عمومی» و «حق‌ها و آزادی‌ها» دسته‌بندی شده و سپس، با بررسی قانون اساسی مشروطه، سعی می‌گردد تا جایگاه قانون مذکور در مقایسه با قوانین اساسی الگو مشخص شود. در نهایت امر نیز اصول اختصاصی و متمایزکننده قانون ایرانی بررسی خواهند شد.

شایان ذکر است که توجه نگارندگان به سنجه‌های دوگانه مذکور به دلیل نقش مهم آن دو معیار در سیر تحولی نظام حقوق اساسی است. بدین معنا که در ابتدای امر، این نظام بر ابعاد نهادی و هنجاری و مسائلی چون تنظیم روابط قوا و تدوین سلسله‌مراتب قوانین متمرکز بود اما با گذر زمان، از آن فراتر رفته و به موضوعات بنیادینی همچون تضمین حق‌ها و آزادی‌های عمومی توجه نموده است. در واقع به مرور این دیدگاه مورد پذیرش قرار گرفت که حکمرانان نه تنها به قواعد شکلی و رویه‌ای بلکه به قواعد ماهوی و حقوق بنیادین مردم نیز باید احترام بگذارند (فاورو، ۱۳۸۳، صص ۱۹۷-۲۰۱).

۲. بررسی تطبیقی قوانین اساسی الگو با قانون اساسی مشروطه

پیش از ورود به مطالعه تطبیقی قوانین، نکته‌ای شایان توجه است. قوانین اساسی از لحاظ نحوه شکل‌گیری به سه قسم اقتداری، نیمه اقتداری و دموکراتیک تقسیم می‌شوند (قاضی شریعت‌پناهی، ۱۴۰۰: ۱۱۰). در قانون اساسی اقتداری یا اعطایی، صاحب اقتدار مطلق، شخص پادشاه است که قانون اساسی را به عنوان امتیازی به رعایای خود اعطا

۱۰. در باب ابهامات موجد در متمم صرفاً فصل اقتدار محاکمات قابل توجه است که آن هم بیش از آن که ناشی از قانون اساسی باشد، از پیشینه دادرسی قضایی و تقسیم کار نامشخص میان محاکم عرفی و شرعی در ایران برمی‌آید. به طور مثال، مفهوم محکمه تمیز یا استیناف به این دلیل در قانون اساسی روشن نمی‌گردد که اساساً در ایران دوره قاجار و پیش از آن وجود خارجی نداشته است.



می‌کند. در مقابل، نگارش قانون اساسی نیمه اقتداری حاصل توافق میان یک یا چند مجلس با پادشاه است و از این جهت، به آن قانون اساسی مذاکره‌ای نیز می‌گویند (جلالی، یآوری، ۱۴۰۰، ۹۵ - ۹۶). دسته آخر، قانون اساسی دموکراتیک است که از طریق مجلس مؤسسان و توسط منتخبین مردم به تصویب می‌رسد و تأیید نهایی آن نیز توسط همان مجلس یا از طریق همه‌پرسی صورت می‌پذیرد (همان). پرواضح است که هر دسته از این قوانین، حسب شرایط تصویب، دارای ویژگی‌ها و محتوای متفاوتی از یکدیگر می‌باشند.

مطابق آنچه در باب پیشینه قوانین سرمشق قانون اساسی مشروطه بیان شد، اکثر آن‌ها در دسته قوانین اساسی نیمه اقتداری جای می‌گیرند. قانون ایرانی نیز از این امر مستثنی نبوده و در مجمعی مرکب از نمایندگان مردم و دربار و با توافق آن‌ها تهیه گردیده است (سیدابوالفضل قاضی شریعت‌پناهی، پیشین: ۱۱۱). لذا اکثریت قوانین سرمشق و قانون اساسی مشروطه، نه مانند قوانین اقتداری، پادشاه محور و نه مثل قوانین دموکراتیک، مردم محورند؛ بلکه حدفاصل این دو هستند. در این راستا، در بخش پیش‌رو تلاش می‌گردد تا در عین توجه به نقاط مشترک، تمایزات قوانین الگو از جهت سلطنت‌گرا یا دموکراتیک بودن مورد مطالعه قرار گرفته و سپس، جایگاه قانون اساسی مشروطه در این طیف مشخص گردد. ذکر این نکته نیز در اینجا لازم به نظر می‌رسد که نگارندگان بر این موضوع واقف بوده و هستند که تقسیم‌بندی پیش‌گفته ناظر به شیوه شکل‌گیری قوانین اساسی و موضوع مقاله حاضر مربوط به مقایسه محتوای قانون اساسی مشروطه با الگوهای خود است. در عین حال باید توجه داشت که شکل و محتوا از یکدیگر به هیچ روی جدا نبوده و به ویژه اولی تأثیر شگرفی بر روی دومی داشته و فارغ از آن نمی‌تواند باشد. بر این اساس می‌توان تقسیم‌بندی سه‌گانه ذکرشده فوق را که در حوزه شکل است تا حدودی منطبق با تقسیم‌بندی نظام‌های سیاسی به غیردموکراتیک، نیمه یا شبه‌دموکراتیک و دموکراتیک دانست که بیشتر ناظر به محتوا و ماهیت نظام‌های سیاسی است.



۱-۲. بررسی تطبیقی قوانین اساسی الگو و قانون اساسی مشروطه با تکیه بر معیار «قوای عمومی»

در مبحث پیش‌رو، نکات و ویژگی‌های قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضاییه در قوانین اساسی سرمشق بررسی شده و شمای کلی آن‌ها با وضعیت قوای عمومی در نظامنامه اساسی و متمم آن مقایسه خواهد شد.

۱-۱-۲. قوه مقننه

مطابق قوانین بلژیک، آلمان، عثمانی، روسیه و قانون ۱۸۳۰م. فرانسه، ساختار قوه مقننه متشکل از دو مجلس شورا و سنا و پادشاه است و قانون باید با موافقت هر سه تصویب گردد.^{۱۱} بند اول اصل ۲۷ متمم نیز همین ساختار را پذیرفته است. لیکن در باب نحوه تعیین نمایندگان مجلسین تمایزاتی در میان قوانین وجود دارد. در اکثریت قوانین الگو، اعضای یک مجلس به انتخاب مردم و اعضای دیگری با انتصاب پادشاه و در بلژیک اعضای هر دو مجلس با انتخابات مردمی برگزیده می‌شدند.^{۱۲} گروه دیگری از قوانین شامل بلغارستان و قانون ۱۷۹۱م. فرانسه، یک‌مجلسی بوده که اعضای آن مجلس توسط مردم انتخاب می‌شدند.^{۱۳} پرواضح است که سه قانون اخیر جنبه مردم‌گرایی بیشتری نسبت به سایرین دارند. همچنین، در قوانین سال‌های ۱۸۴۸م. و ۱۸۷۵م. فرانسه، با توجه به حاکمیت نظام جمهوری، قوه مقننه به ترتیب یک و دو مجلسی بوده که اعضای آن به صورت انتخابی برگزیده می‌شدند و دیگر شاه حضوری در قوه مقننه ندارد.^{۱۴}

در ایران عصر مشروطه و مطابق اصول ۳ و ۴۵ نظامنامه اساسی، تمامی اعضای

۱۱. مواد ۲۶ بلژیک، ۶۲ آلمان، ۴۲ عثمانی، ۸۶ روسیه و ۱۴ فرانسه ۱۸۳۰ م.

۱۲. مواد ۴۷ و ۵۳ بلژیک.

۱۳. مواد ۹ و ۸۶ بلغارستان و ماده ۳ بخش قوای عمومی فرانسه ۱۷۹۱م.

۱۴. مواد ۲۰ فرانسه ۱۸۴۸م. و ۱ فرانسه ۱۸۷۵م.



مجلس شورای ملی و نیمی از اعضای مجلس سنا طی انتخابات برگزیده شده و صرفاً، سی نفر از اعضای سنا توسط پادشاه معین می‌گردند. بنابراین در جهت تعیین اعضای مجلس دوم، قانون ایرانی قرابتی با بلغارستان و بلژیک پیدا کرده و رای مردم در انتخاب ایشان حائز اهمیت شده است.

علاوه بر موضوع مذکور، برخی از اصول نظامنامه، مترقیانه‌تر از قوانین الگو بوده و در جهت افزایش قدرت مجلس گام برداشته است. به طور مثال برخلاف سایر قوانین که تعیین زمان برگزاری و انحلال مجلسین به دست شاه سپرده شده،^{۱۵} اصل ۸ نظامنامه مدت تعطیل و زمان اشتغال مجلس را به تشخیص خود مجلس می‌داند. همچنین، در اصل ۱۱، صداقت نمایندگان نسبت به سلطنت و عدم خیانت به وی، مشروط به حفظ حقوق مجلس و مجلسیان گردیده است؛ حال آنکه نه در قوانین الگو^{۱۶} و نه در پیش‌نویس نظامنامه (فریدون آدمیت، پیشین: ۳۹۱)، چنین قیدی نیامده و تعهد به سلطان بلاشرط است.

۲-۱-۲. قوه مجریه

در اکثر قوانین الگو، قوه مجریه متعلق به پادشاه است که مقامی غیرانتخابی می‌باشد؛ وی از طریق وراثت معین شده و از هرگونه مسئولیت مبری است. همچنین امور مربوط به قوای نظامی، اعلام جنگ و صلح، روابط خارجی، عزل و نصب وزرا و سفیران و انتشار قوانین در دست پادشاه است. فصل پنجم متمم نیز با پیروی از همین الگو و توجه ویژه به قانون بلژیک نگاشته شده است.^{۱۷} صرفاً قوانین سال‌های ۱۸۴۸م. و ۱۸۷۵م. فرانسه، حکومت را متعلق به تمام شهروندان دانسته و موروئی بودن قوای

۱۵. به طور مثال ن.ک. به مواد ۷۰ بلژیک، ۴۲ فرانسه ۱۸۳۰ و ۱۳۸ بلغارستان.

۱۶. به طور مثال ن.ک. به مواد ۱۳۱ بلغارستان، ۴۶ عثمانی و ۱۰۸ آلمان.

۱۷. این فصل تقریباً با تطبیق ماده به ماده با قانون بلژیک نگاشته شده است و صرفاً اصل ۴۷ در باب اعطای درجات نظامی و نشان‌های افتخاری قرابت بیشتری با ماده مشابه در قانون بلغارستان دارد؛ زیرا این امتیاز را به قید قانون محدود نموده است حال آنکه در بلژیک چنین قیدی دیده نمی‌شود.



عمومی را منع کرده‌اند.^{۱۸} در این دو قانون، قوه مجریه به عهده رئیس‌جمهور است که در قانون اول، طی انتخابات مردمی و در قانون دوم، با تصمیم اکثریت اعضای مجلس نمایندگان و مجلس سنا برگزیده شده، دارای مسئولیت سیاسی است و تمام اقدامات او باید به اطلاع مجلس برسد.

نکته دیگر آن که در قوانین سرمشق که وجود پادشاه را پذیرفته بودند، در کنار اختیارات مشترک، اختیارات ویژه‌ای برای وی در نظر گرفته شده است. به عنوان مثال، در قانون روسیه تمام قدرت اجرایی به پادشاه تعلق دارد که بخشی از آن را می‌تواند به افراد و نهادها تفویض کند.^{۱۹} بر اساس قوانین آلمان، بلژیک، بلغارستان و ۱۸۳۰م. فرانسه، شاه اختیار تشکیل جلسات مجلس و منحل کردن آن را دارد.^{۲۰} همچنین مطابق قوانین اساسی بلژیک و بلغارستان، وی می‌تواند برخی کیفرها را لغو کند یا کاهش دهد.^{۲۱} حال باید گفت که در قانون اساسی مشروطه، چنین امتیازاتی برای وی در نظر گرفته نشده و این نکته، قانون ایرانی را به سمت قوانین اساسی دموکراتیک سوق می‌دهد.

در کنار بحث پادشاه یا رئیس‌جمهور در قوانین اساسی، بخش دیگر مرتبط با قوه مجریه مربوط به وزرا و مسئولیت ایشان است. در این خصوص قوانین الگو به دو دسته تقسیم می‌شوند. دسته اول، موضوع استیضاح و مسئولیت وزرا را به رسمیت شناخته‌اند. برای مثال طبق قوانین بلغارستان، روسیه و ۱۸۷۵م. فرانسه، وزرا در مورد اقدامات فردی خود و اقدامات کلی برای اداره دولت در برابر مجلس مسئول هستند.^{۲۲} در قانون اساسی بلغارستان این مسئولیت در برابر پادشاه نیز وجود دارد.^{۲۳} بر اساس

۱۸. مواد ۱ فرانسه ۱۸۴۸م. و ۲ فرانسه ۱۸۷۵م.

۱۹. ماده ۱۰ روسیه.

۲۰. مواد ۵۱ آلمان، ۷۱ بلژیک، ۱۳۶ بلغارستان و ۴۲ فرانسه ۱۸۳۰م.

۲۱. مواد ۷۳ بلژیک و ۱۴ بلغارستان.

۲۲. مواد ۱۵۳ و ۱۵۵ بلغارستان، ۱۲۳ روسیه و ۶ فرانسه ۱۸۷۵م.

۲۳. ماده ۱۵۳ بلغارستان.



قانون سال ۱۷۹۱م. فرانسه، وزرا در برابر تمام اقدامات خود علیه امنیت ملی و قانون اساسی مسئول هستند^{۲۴} و در قانون اساسی بلژیک نیز امکان استیضاح وزرا توسط مجلس نمایندگان پیش‌بینی شده است.^{۲۵} مطابق قانون آلمان، وزرا در مورد تمام اقدامات خود و تصمیمات شاه که توسط آن‌ها امضا شده باشد، مسئول هستند و به دلیل نقض قانون اساسی، اخذ رشوه و خیانت استیضاح می‌شوند.^{۲۶} دسته دوم از قوانین الگو فاقد هرگونه اشاره‌ای به بحث استیضاح هستند و ضمانت‌اجراهای دیگری برای نظارت بر وزرا پیش‌بینی نموده‌اند. برای مثال طبق قانون عثمانی، پادشاه افرادی را به وزارت منصوب می‌کند و مجلس می‌تواند از ایشان در رابطه با وظایف خود سؤال بپرسد و ملزم به پاسخگویی هستند. علاوه بر این ممکن است یکی از اعضای مجلس نمایندگان نسبت به عملکرد وزرا شکایتی داشته باشد. وی می‌تواند ابتدا آن را در خود مجلس مطرح کند و هیئت تحقیقی آن را بررسی می‌کند. در صورت قبول شکایت، موضوع در دیوان عالی مطرح می‌شود.^{۲۷} قانون سال ۱۸۳۰م. فرانسه نیز مطلبی در خصوص استیضاح ندارد اما طبق آن مجلس نمایندگان می‌تواند وزرا را متهم کند و آنان را برای محاکمه به مجلس اعیان تحویل دهد.^{۲۸} قانون سال ۱۸۴۸ م. نیز بیان کرده است که وزرا در مورد اعمال دولت دارای مسئولیت هستند. همچنین مجلس نمایندگان می‌تواند وزرای متهم را برای محاکمه به دیوان عالی بفرستد.^{۲۹}

حال در قانون ایرانی، ابتدا نظامنامه اساسی به ذکر اصولی چون حق بازپس‌فرستادن لوایح وزرا توسط مجلس، حق پرسشگری این نهاد از وزرا و امکان استیضاح آن‌ها

۲۴. ماده ۵ فرانسه ۱۷۹۱م.

۲۵. ماده ۹۰ بلژیک.

۲۶. ماده ۶۱ آلمان.

۲۷. مواد ۲۷، ۳۰ و ۳۱ عثمانی.

۲۸. ماده ۴۷ فرانسه ۱۸۳۰م.

۲۹. ماده ۶۸ فرانسه ۱۸۴۸م.



پرداخته است. سپس در متمم، این اصول با پذیرش مسئولیت جمعی ایشان در برابر مجلس شورا و مسئولیت شخصی و امکان مؤاخذه و عزل آنها توسط مجلسین تکمیل شده‌اند. بنابراین، در نحوه شناسایی مسئولیت وزراء، قانون اساسی مشروطه با اعطای امتیازات بالا به مجلس، راه قوانین دسته اول را در پی گرفته که جنبه دموکراتیک بیشتری دارند.

۲-۱-۳. قوه قضائیه

در مسئله قوه قضائیه، سه موضوع مورد توجه است. ابتدا نحوه انتخاب قضات، سپس انواع دادگاه‌ها و نهایتاً نحوه برگزاری آنها بررسی می‌گردد. شایان ذکر است که قوانین روسیه و ۱۸۷۵م. فرانسه از این قوه سخنی به میان نیاورده‌اند و در این مبحث مورد مطالعه نخواهند بود.

در باب نحوه انتخاب قضات، قوانین الگو به سه دسته تقسیم می‌شوند. در دسته اول، شامل قوانین آلمان، بلغارستان، بلژیک و قانون ۱۸۳۰م. فرانسه، قضات توسط پادشاه منصوب می‌شدند. البته قضات دادگاه تجدیدنظر در بلژیک توسط پادشاه از میان دو لیست انتخاب شده که یکی توسط دادگاه‌ها و دیگری توسط مجالس ایالتی تهیه می‌گردید.^{۳۰} قانون ایرانی نیز مطابق اصل ۸۰ متمم، پیروی نسبی از این دسته از قوانین داشته، تعیین روسا و اعضای محاکم عدلیه را منوط به رعایت قانون عدلیه و تأیید پادشاه می‌داند. در دسته دیگر، بر اساس قانون ۱۷۹۱م. فرانسه، انتخاب قضات به دست مردم بوده^{۳۱} و مطابق قانون ۱۸۴۸م. فرانسه نیز قضات توسط رئیس جمهور که نماینده مردم است، انتخاب می‌شدند.^{۳۲} دسته آخر نیز مانند قانون عثمانی در این موضوع فاقد توضیح می‌باشند.

۳۰. مواد ۸۷ آلمان، ۱۳ بلغارستان، ۹۹ بلژیک و ۴۸ فرانسه ۱۸۳۰م.

۳۱. ماده ۲ بخش قوه قضائیه فرانسه ۱۷۹۱م.

۳۲. ماده ۸۵ فرانسه ۱۸۴۸م.



در باب دسته‌بندی محاکم نکته مهم آن است که در اکثریت قوانین سرمشق، محاکم صرفاً به صورت عرفی بوده اما قانون عثمانی در کنار محاکم عرفی، محاکم شرعی را نیز برای رسیدگی به دعاوی شرعی به رسمیت شناخته است. در متمم قانون اساسی مشروطه نیز، محاکم شرعی و قضاوت در امور شرعیه مورد پذیرش قرار گرفته که قانون اساسی مشروطه را نسبت به قوانین الگوی اروپایی متفاوت کرده و به قانون عثمانی نزدیک می‌کند. این دسته از دادگاه‌ها به صورت تفصیلی و جداگانه در بخش انتهایی تحقیق مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

آخرین موضوع مرتبط با قوه قضائیه، نحوه برگزاری دادگاه‌هاست. در این مسئله، اصل علنی بودن دادگاه‌ها در قوانین عثمانی و ۱۸۴۸ م. فرانسه مورد تأکید قرار گرفته است.^{۳۳} همچنین قوانین آلمان، بلژیک و قوانین ۱۸۳۰ م. فرانسه نیز علنی بودن جلسات دادگاه را پذیرفته‌اند با این قید که تهدیدی برای نظم عمومی یا اخلاقیات وجود نداشته باشد.^{۳۴} با پیروی از این دسته، اصل ۷۶ متمم، علنی بودن محاکمات را در صورت عدم اختلال در نظم و منافی عصمت نبودن پذیرفته است.

۲-۲. بررسی قوانین اساسی الگو با تکیه بر معیار «حق‌ها و آزادی‌ها»

در این بخش قوانین اساسی سرمشق در نگارش متمم قانون اساسی مشروطه^{۳۵} با تکیه بر چند نمونه از شاخص‌ترین مصادیق حق‌ها و آزادی‌ها بررسی می‌شوند.

۲-۱. آزادی افراد و ممنوعیت بازداشت و دستگیری آن‌ها بدون وجود قانون

در قوانین بلژیک، آلمان، عثمانی، بلغارستان و روسیه و قوانین سال‌های ۱۷۹۱ م.

۳۳. مواد ۸۲ عثمانی و ۸۱ فرانسه ۱۸۴۸ م.

۳۴. مواد ۹۳ آلمان، ۹۶ بلژیک و ۵۵ فرانسه ۱۸۳۰ م.

۳۵. در نظامنامه، بیشتر به شرایط و اختیارات مجلس پرداخته شده و بحثی از حقوق ملت در آن مطرح نیست و با نگارش متمم است که حق‌ها و آزادی‌های ایرانیان مورد توجه قرار می‌گیرد. لذا در این بخش صرفاً به متمم پرداخته خواهد شد.



۱۸۳۰م. و ۱۸۴۸م. فرانسه به لزوم قانونی بودن بازداشت و مجازات افراد اشاره شده است.^{۳۶} اصول ۱۰ تا ۱۲ متمم نیز این موارد را اعلام داشته‌اند.

۲-۲-۲. تضمین حق مالکیت افراد و مصونیت آن از تعرض

قوانین بلژیک، آلمان، عثمانی، بلغارستان، روسیه و قانون ۱۸۳۰م. فرانسه حق مالکیت افراد و لزوم حفاظت از آن در برابر تعرض دیگران را مورد شناسایی قرار داده‌اند و اکثر آن‌ها، نقض این حق را صرفاً در حالتی که در جهت خیر و مصلحت عمومی باشد پذیرفته‌اند.^{۳۷} متمم نیز در اصل ۱۵ حق مالکیت را به رسمیت شمرده اما تفاوتی با قوانین الگو دارد که آن، لزوم مجوز شرعی برای خارج نمودن ملک از تصرف صاحب ملک است.^{۳۸}

۲-۲-۳. برابری تمام افراد در مقابل قانون

لزوم برابری اشخاص در برابر قانون اصل مهمی است که در قوانین بلژیک، آلمان، روسیه، بلغارستان و قانون ۱۸۳۰م. فرانسه به رسمیت شناخته شده است. این اصل در قانون عثمانی نیز مورد پذیرش قرار گرفته اما تحدید شده و شامل مسائل دینی و مذهبی نمی‌شود.^{۳۹} اصل ۸ متمم نیز به نحوی مشابه قانون عثمانی عمل نموده و اهالی ایران را در برابر «قانون دولتی» متساوی‌الحقوق می‌داند. از آنجا که این قید نه در ماده ۶ بلژیک و نه در پیش‌نویس متمم وجود نداشته، به نظر می‌رسد افزودن آن به متن نهایی -با توجه به تمایز قوانین شرعی و دولتی- بیانگر آن است که ایرانیان در برابر قوانین شرعی برابر محسوب نمی‌شدند. البته برخی بر این باورند که «این ضابطه

۳۶. مواد ۷ تا ۹ بلژیک، ۷ و ۸ آلمان، ۹ و ۱۰ عثمانی، ۷۳ بلغارستان، ۷۲ تا ۷۴ روسیه، ماده ۱۰ بخش قوه قضائیه فرانسه ۱۷۹۱م، ماده ۴ فرانسه ۱۸۳۰م. و ماده ۲ فرانسه ۱۸۴۸م.

۳۷. مواد ۱۱ بلژیک، ۹ آلمان، ۲۱ عثمانی، ۶۷ و ۶۸ بلغارستان، ۷۷ روسیه و ۸ فرانسه ۱۸۳۰م.

۳۸. در طرح اولیه متمم به تبعیت از ماده یازده بلژیک، به جای این مجوز، قید مصالح عامه بیان شده بود (افشار، ۱۳۶۸: ۹۱)

۳۹. مواد ۶ بلژیک، ۴ آلمان، ۱۷ عثمانی، ۵۷ بلغارستان، ۸۵ روسیه و ۱ فرانسه ۱۸۳۰م.



نقصی بر اصالت تساوی کامل افراد وارد نمی‌ساخت، چه به هر حال حقوق اجتماعی اتباع را همان قانون دولتی موضوعه تعیین می‌کرد». (آدمیت، ۱۹۸۵: ۱۷۴)

۲-۴. آزادی مذهب

آزادی مذهب و اعمال آزادانه آیین‌های مذهبی در قوانین بلژیک، آلمان، روسیه و قوانین سال‌های ۱۸۳۰ م. و ۱۸۴۸ م. فرانسه مورد پذیرش قرار گرفته است.^{۴۰} قانون عثمانی نیز در عین معرفی اسلام به عنوان دین رسمی، از اعمال آزادانه ادیان دیگری که در قلمرو آن شناخته شده باشند، حمایت می‌کند^{۴۱} و قانون بلغارستان، آزادی مذهبی را مقید به عدم نقض قوانین پذیرفته است.^{۴۲} حال آنکه در متمم هیچ اشاره‌ای به آزادی مذهبی نشده و حتی، مطابق اصل ۱۸ آن، تحصیل علوم مخالف شرع منع گردیده است.^{۴۳} روشن است که نه قانون‌گذار و نه اوضاع و احوال جامعه ایران اجازه نمی‌داد که دینی به جز اسلام تبلیغ و ترویج یابد. بنابراین ذکر این آزادی از اساس منتفی بود.

۲-۵. آزادی بیان، آزادی مطبوعات و ممنوعیت سانسور

این موارد در قوانین بلژیک، بلغارستان، آلمان، روسیه و قانون ۱۸۳۰ م. فرانسه مورد اشاره قرار گرفته‌اند.^{۴۴} در مقابل، قانون عثمانی فقط به آزادی مطبوعات و آزادی شخصی شهروندان توجه نموده^{۴۵} و قانون ۱۷۹۱ م. فرانسه نیز آزادی بیان را مقید به عدم مغایرت با قانون، عدم توهین به مقامات عمومی و عدم اصرار در انجام آن مورد پذیرش قرار داده است.^{۴۶} قانون ۱۸۴۸ م. فرانسه نیز این آزادی را مقید به رعایت حقوق دیگران و امنیت

۴۰. مواد ۱۴ بلژیک، ۱۲ آلمان، ۸۱ روسیه، ۵ فرانسه ۱۸۳۰ م. و ۷ فرانسه ۱۸۴۸ م.

۴۱. ماده ۱۱ عثمانی.

۴۲. ماده ۴۰ بلغارستان.

۴۳. شایسته توجه است که در متن پیش‌نویس متمم، تحصیل و تعلیم به رعایت حدود شرعی مقید نشده بود.

۴۴. مواد ۱۸ بلژیک، ۷۹ بلغارستان، ۲۷ آلمان، ۷۹ روسیه و ۷ فرانسه ۱۸۳۰ م.

۴۵. مواد ۱۰ و ۱۲ عثمانی.

۴۶. ماده اول بخش اول (حقوق تضمین‌شده توسط قانون اساسی) فرانسه ۱۷۹۱ م.



عمومی معتبر می‌داند.^{۴۷} در این میان، متمم قانون اساسی مشروطه، اساساً بحثی از آزادی بیان به میان نیاورده است.^{۴۸} در مقابل، آزادی مطبوعات و عدم ممیزی در آن‌ها را پذیرفته مشروط به آن که مطابق قانون بوده و شامل مواد مضره به دین و کتب ضلال نباشند.

۲-۲-۶. آزادی تجمعات، انجمن‌ها و تشکل‌ها

این گروه از آزادی‌ها با قیود متفاوتی در برخی قوانین سرمشق مورد شناسایی قرار گرفته است. برای مثال قوانین بلژیک و روسیه، تجمعات مسالمت‌آمیز بدون حمل سلاح را مجاز می‌دانند^{۴۹} اما قوانین آلمان و بلغارستان، علاوه بر شرایط بالا، اطلاع یا کسب مجوز قبلی از نهادهای ذی‌صلاح را نیز لازم دانسته‌اند. همچنین در بلغارستان، ایجاد انجمن‌ها و مؤسسات مشروط به عدم مغایرت با اخلاق، مذهب و نظم عمومی می‌باشد.^{۵۰} قانون اساسی عثمانی نیز اساساً به این مطلب ورود نکرده است. در این بحث، قانون ایرانی علاوه بر مقید نمودن انجمن‌ها و اجتماعات به قانون و حفظ نظم، عدم فتنه دینی و دنیوی را نیز از شرایط پذیرش آنان اعلام نموده است.^{۵۱}

۲-۲-۷. حق‌ها و آزادی‌های اختصاصی قوانین الگو

علاوه بر موارد مشترک، هرکدام از قوانین مشتمل بر حق‌ها و آزادی‌های مختص خود نیز بوده‌اند. به طور مثال، قانون عثمانی هرگونه شکنجه و اذیت را ممنوع کرده است.^{۵۲}

۴۷. ماده ۸ فرانسه ۱۸۴۸م.

۴۸. قابل توجه است که اصل آزادی بیان در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز مستقیماً بیان نشده و محتمل است که این امر، نشأت گرفته از قانون اساسی مشروطه باشد.

۴۹. مواد ۱۹ بلژیک و ۷۸ روسیه.

۵۰. مواد ۲۹ آلمان و ۸۲ و ۸۳ بلغارستان.

۵۱. قید «مولد فتنه دینی و دنیوی نبودن» مذکور در اصل ۲۱ متمم، در متن پیش‌نویس وجود نداشته و انجمن‌ها و اجتماعات صرفاً به رعایت قانون محدود گردیده بودند.

۵۲. ماده ۲۶ عثمانی.



قانون روسیه، در مقابل بلغارستان که تبعه خارجی را از حقوق سیاسی، مدنی و امکان مراجعه به محاکم قضایی محروم کرده،^{۵۳} اتباع خارجه را دارای حقوق برابر با شهروندان روسیه می‌داند.^{۵۴} همچنین در الگویی پیشرو، قانون ۱۸۴۸م. فرانسه، حق‌ها و آزادی‌های بسیاری، از جمله آزادی تدریس، منع برده‌داری و برابری میان کارگر و کارفرما را مورد توجه قرار داده است.^{۵۵} قانون اساسی مشروطه نیز برخی از این موارد اختصاصی را در خود جای داده است. به عنوان نمونه، مسئله آزادی تلگراف، اجبار دولت به تأسیس مدارس^{۵۶} و بحث عدم تعرض به افراد از حیث جان و مال و مسکن و شرف^{۵۷} مختص به قانون ایران است.

۳-۲. جایگاه قانون اساسی مشروطه در میان قوانین الگو

بررسی تطبیقی و تحلیلی قوانین در بخش قوای عمومی نشان داد که در دو بخش قوای مقننه و مجریه، قانون اساسی مشروطه گرایش بالایی به قوانین اساسی دموکراتیک داشته است. همان‌طور که در تحقیق پیشین نگارندگان و طبقه‌بندی قوانین الگو نیز مشخص شده بود، نظامنامه اساسی که مباحث اصلی درباره این دو قوه را شامل می‌شد، بیشترین شباهت را با قانون بلغارستان و سپس با بلژیک داشته است^{۵۸} که این دو، به خصوص بلغارستان، توجه بسیاری به اختیارات مجلس داشته‌اند. در بحث از این قوا، بعضاً قانون ایرانی از قوانین سرمشق خود نیز مترقیانه‌تر بوده

۵۳. ماده ۶۰ بلغارستان.

۵۴. ماده ۸۲ روسیه.

۵۵. مواد ۶، ۹ و ۱۳ فرانسه ۱۸۴۸م.

۵۶. در میان قوانین الگو صرفاً قانون اساسی بلغارستان است که به موضوع آزادی تلگراف و اجبار به تأسیس مدارس دولتی اشاره کرده است.

۵۷. البته این ماده تا حدی مشابه با ماده ۲ اعلامیه حقوق بشر و شهروند فرانسه است که در آن حقوق مرتبط با آزادی، مالکیت، امنیت و حق مقاومت در برابر ظلم و سرکوب مصون از تعرض در نظر گرفته شده بود.

۵۸. نظامنامه اساسی ۲۷ ماده مشابه با قانون بلغارستان و ۱۹ ماده مشابه با قانون بلژیک دارد.



است. در بحث قوه مقننه، شیوه انتخاب اعضای مجلس دوم، شرایط تشکیل، انحلال و تعطیلی جلسات مجلس و تعهد مشروط نمایندگان به پادشاه، اختیارات نسبتاً بالایی را برای مجلسیان ایجاد نموده است. در عنوان قوه مجریه نیز، به جز اختیارات مشترک سلطان در قوانین اساسی نظام‌های مشروطه سلطنتی، امتیاز ویژه‌ای برای پادشاه ایران پیش‌بینی نشده است؛ حال آن که بسیاری از قوانین سرمشق چنین اختیاراتی را برای وی در نظر گرفته بودند. ضمناً در موضوع مسئولیت و استیضاح وزرا، قانون ایرانی امتیازاتی بسیاری برای مجلس نمایندگان پیش‌بینی نموده که شایسته توجه است. در طرف مقابل، در بحث از قوه قضائیه، هرچند موارد مشترک بسیاری با قوانین الگو و به طور ویژه قانون بلژیک، دیده می‌شود لیکن ورود محاکم و دعاوی شرعی به متن قانون، ابهامات و محدودیت‌هایی ایجاد نموده که آن را نسبت به اکثر سرمشق‌های خود متفاوت می‌کند.

برخلاف بحث قوای عمومی، بررسی‌ها در بخش حقا و آزادی‌ها نشان داد که هرچند این قسمت مورد توجه قانون‌گذاران ایرانی قرار گرفته لیکن با توجه به شرایط مذهبی ایران و تفاوت‌های بنیادی با جوامع اروپایی، قیود شرعی متعددی در حدود آزادی‌ها پیش‌بینی گردیده است. ذکر شد که در قوانین الگو نیز در برخی موارد قیودی بر حقا اعمال شده^{۵۹} لیکن قیود شرعی با توجه به گستردگی و ابهام خود، حوزه حقا و آزادی‌ها را بیش از قوانین سرمشق محدود نموده‌اند.

در زمینه اعمال قیود شرعی می‌توان قانون اساسی مشروطه را تا حدی نزدیک به قانون عثمانی دانست. البته این کشور مسلمان نیز به جز اصل برابری، هیچ محدودیت دینی را بر حوزه حقوق ملت وارد نیاورده اما در برخی موارد مانند آزادی تجمعات و انجمن‌ها، اساساً از به رسمیت شمردن این حقوق صرف‌نظر کرده است. در نتیجه باید گفت که از یک سو قانون اساسی مشروطه مصادیق متعددی از حقا و آزادی‌های

۵۹. به طور مثال، در اکثر الگوها، آزادی تجمعات به عدم حمل سلاح و آزادی بیان به عدم توهین و رعایت قانون محدود گردیده‌اند.



بنیادین را در بر داشته، مشابه با بسیاری از کشورهای اروپایی و مترقی‌تر از عثمانی عمل کرده است. در سوی دیگر، با استفاده پیاپی از قیود شرعی و اسلامی، محدوده مبهمی را برای آزادی‌ها ترسیم نموده و از جنبه دموکراتیک خود کاسته است.

۳. نکات ویژه قانون اساسی مشروطه در مقایسه با قوانین اساسی الگو

در بخش‌های پیشین، پیدایش و محتوای سرمشق‌های قانون اساسی مشروطه و تأثیر آن‌ها بر این قانون مورد مطالعه قرار گرفت و همچنین مشخص شد که الگوگیری و نگارش تطبیقی این قانون به چه سمت و سویی رفته و متن نهایی آن از حیث حقایق و آزادی‌ها و قوای عمومی به چه صورت است. حال در بخش حاضر، اصولی از نظامنامه اساسی و متمم مورد مطالعه قرار خواهند گرفت که ویژه قانون اساسی مشروطه می‌باشند. همچنین، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، برخلاف نظامنامه که فاقد الگوی واحد بوده، قانون اساسی بلژیک الگوی اصلی متمم می‌باشد. لذا در بررسی متمم موادی از قانون بلژیک که الگوبرداری نشدند نیز مورد مطالعه قرار خواهند گرفت.

۳-۱. نکات مختص نظامنامه اساسی

در نظامنامه تعداد بالایی از اصول مختص به ایران بوده که چند مورد آن‌ها مرتبط با تهران می‌باشند. در قوانین سرمشق، نام پایتخت صرفاً در بخش کلیات و در کنار مواردی چون پرچم و زبان رسمی دیده می‌شود اما در نظامنامه در شش اصل نام «تهران» ذکر شده که هیچ‌کدام در مقام اعلام پایتخت نبوده‌اند؛ بلکه برآمده از نقش اساسی این شهر به عنوان مرکزی مهم در پیروزی جنبش مشروطه و تشکیل مجلس بودند.

پیش از نگارش نظامنامه اساسی، نظامنامه انتخاباتی به اهمیت تهران توجه نموده، تعداد نمایندگان آن در مجلس شورای ملی را خارج از قاعده تناسب با جمعیت محل و ۶۰ نفر از ۲۰۰ عضو مجلس اعلام می‌کند. این مورد در اصل ۴۵ نظامنامه اساسی و در



باب اعضای مجلس سنا تکرار شده، نیمی از آنان را به تهران اختصاص می‌دهد.^{۶۰} همچنین اصل ۶ نظامنامه^{۶۱}، تا حدودی تکرار ماده ۱۹ نظامنامه انتخابات است که تلویحاً، تعداد بالای نمایندگان تهران را لازمه بازگشایی هرچه سریع‌تر مجلس^{۶۲} پیش از فروکش شور مشروطه‌خواهی می‌داند.^{۶۳}

مورد آخر، مربوط به مسئله دوری ولایات از تهران و شرایط دشوار رفت‌وآمد برای نمایندگان آنان بود. زیرا برخلاف کشورهای سرمشق قانون اساسی مشروطه، ایران از راه آهن و قطار بی‌بهره بود و زمان حضور نمایندگان ولایات در محل انعقاد مجلس مسئله‌ای حائز اهمیت به خصوص برای تعیین زمان افتتاح مجلس بود که در دو اصل ۶۴ و ۶۵^{۶۴} مورد توجه قرار گرفت؛ حال آنکه در موارد مشابه خارجی، چنین قیدی دیده نمی‌شود.^{۶۶}

۶۰. اصل ۴۵، نکته ویژه دیگری نیز داشت. این اصل در مقام بیان شرایط نمایندگان مجلس سنا، ویژگی‌های لازم برای آنان را «خبیر، بصیر، متدین و محترم» دانسته است، حال آن که در قوانین اساسی دیگر از مقام‌های مشخصی برای عضویت در این مجلس نام برده می‌شود؛ برای مقایسه ن.ک. به مواد ۲۰ فرانسه ۱۸۵۲ و ۶۱ عثمانی.

۶۱. اصل ۶ نظامنامه اساسی: «منتخبین طهران لدی‌الحضور حق انعقاد مجلس را داشته، مشغول مباحثه و مذاکره می‌شوند. رأی ایشان در مدت غیبت منتخبین ولایات به اکثریت مناط اعتبار و اجراء است.»

۶۲. ثمر یافتن انتخابات در تهران از جهات بسیاری سریع‌تر از ولایات بود؛ مانند اینکه انتخابات این شهر یک مرحله‌ای و کوتاه‌تر از سایر نقاط بود که انتخابات دو مرحله‌ای داشتند. همچنین، تهران از لحاظ شرکت مردم در رأی‌گیری و نیز آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی آنان از بقیه کشور جلوتر بوده و اکثریت رجال سیاسی در این شهر اقامت داشتند. برای مطالعه بیشتر، ن.ک: اتحادیه، منصوره. مجلس و انتخابات از مشروطه تا پایان قاجار. ص ۱۰۰ به بعد.

۶۳. اصل ۱۹ نظامنامه انتخابات: «انتخاب‌شدگان دارالخلافه و سایر ایالات هر چه زودتر باید در تهران حاضر شوند. چون انتخاب‌شدگان ولایات به موجب نظامنامه‌ای باید منتخب شوند و حضور آنها فعلاً مدتی طول خواهد کشید لهذا منتخبین تهران حالا انتخاب می‌شوند و مجلس تشکیل خواهد شد و به وظایف خود رفتار خواهد نمود تا منتخبین ولایات حضور به هم رسانند و تأخیر حضور آنها سبب تعطیل مجلس نخواهد بود.»

۶۴. اصل ۵ نظامنامه اساسی بیان می‌داشت: «منتخبین از برای دو سال تمام انتخاب می‌شوند و ابتداء این مدت از روزی است که منتخبین ولایات تماماً در طهران حاضر خواهند شد ...».

۶۵. با توجه به ماده ۴۹ نظامنامه اساسی: «منتخبین جدید طهران باید به فاصله یک ماه و منتخبین ولایات به فاصله سه ماه حاضر شوند و چون منتخبین دارالخلافه حاضر شدند مجلس افتتاح و مشغول کار خواهند شد لیکن در ماده متنازع فیها گفتگو نمی‌کنند تا منتخبین ولایات برسند...».

۶۶. به طور مثال ن.ک. به مواد ۸۶ بلغارستان، ۶۹ عثمانی، ۷۳ و ۷۵ آلمان، ۳۱ و ۳۳ فرانسه ۱۸۴۸ و ۵۱ بلژیک.



به جز اصول مرتبط با پایتخت، موارد اختصاصی دیگری در نظامنامه وجود دارند که از مهم‌ترین آن‌ها، اصول ۱۸ و ۱۹ می‌باشند. تمامی قوانین الگو، اصولی در باب تعیین مالیات و قواعد دخل و خرج حکومت داشته‌اند^{۶۷} اما با توجه به وضعیت خاص و ظالمانه مالیات‌گیری در ایران و همچنین، رواج خرید و فروش حکومت‌های محلی، دو اصل مذکور، جزئی‌تر از قوانین الگو و مطابق با اوضاع و احوال ایران نگاشته شده‌اند. ابتدا اصل ۱۸ با مخاطب قرار دادن دولت مرکزی، مواردی چون قبول عوارض و رد فروعات و ممیزی‌های جدید را نیازمند تصویب مجلس برشمرده و سپس، اصل ۱۹ به حکومت‌های ایالتی پرداخته، اصلاح امور مالیاتی، تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و تجدید حکومت‌ها را در صلاحیت مجلسین دانسته است.

نمونه بعدی، اصل ۲۳ در باب اعطای امتیاز تشکیل کمپانی و شرکت‌های عمومی است. اندیشه اولیه این اصل از جنبش معروف تنباکو به عنوان «نخستین تکان در توده ایران» (کسروی، ۱۳۴۴، جلد ۱، ۱۷) و در جهت مبارزه با کمپانی رژی (آدمیت، ۱۳۶۰: ۱)^{۶۸} پیدا گشته بود. در نتیجه این جنبش روشن گردید که می‌توان در مقابل سلطنت ایستاد و حقوق خود را مطالبه کرد. (کرمانی، ۱۳۵۷، جلد ۱، ۱۳).

با وجود موفقیت جنبش تنباکو، ورود شرکت‌های بیگانه به ایران متوقف نشده^{۶۹} و حساسیت بالای موضوع منجر به آن شد که با پیروزی انقلاب مشروطه، در متن نظامنامه مورد توجه ویژه قرار گیرد. بنابراین، علاوه بر لزوم تأیید مجلس برای اعطای امتیازات که مواد مشابه بسیاری در قوانین الگو دارد^{۷۰}، اصلی اختصاصی برای مقید نمودن «اعطای امتیازات تشکیل کمپانی‌ها» نگاشته گردید.

۶۷. به عنوان نمونه ن.ک. به مواد ۲۷ بلژیک، ۱۵ فرانسه ۱۸۳۰ و ۴۸ بلغارستان.

۶۸. آدمیت روند جنبش تنباکو را اینگونه تعبیر می‌کند: «مبارزه با کمپانی خارجی رژی ... آغاز گشت با بحث و انتقاد بر اصل امتیازنامه دخانیات؛ اعتراض‌های پراکنده زراع و تجار را به دنبال آورد؛ به رشته اعتراض‌های منظم رسید ...؛ به اعتصاب در شرب دخان کشید... و سرانجام با جوش و خروش چند روزه تهران رگه‌ای از حرکت "شبه انقلابی" در افق سیاسی پایتخت ظاهر گشت.»

۶۹. برای توضیح بیشتر ن.ک. به شمیم، علی اصغر. ایران در دوره سلطنت قاجار. صص ۲۳۰ و ۲۴۴.

۷۰. به عنوان مثال ن.ک. به مواد ۴۸ آلمان، ۵۳ فرانسه ۱۸۴۸ م. و ۶۸ بلژیک.



دو مورد دیگر نیز در نظامنامه به چشم می‌خورد که مختص به ایران بوده و به نظر برای رعایت حال شاه و احترام به او نگاشته شده‌اند. یکی اصل ۲۸ است که مخبرالسلطنه هدایت با تغییر پیش‌نویس، نقشی اساسی در ایجاد آن داشته است. وی می‌گوید: «یک ماده را تغییر دادم. نوشته شده بود که وزرا حق ندارند دستخط شاه را عذر عمل خود قرار بدهند. نوشتم وزرا حق ندارند برای عذر خود دستخط صادر کنند» و سبب کار خود را چنین شرح می‌دهد: «ولو اینکه سعی شده بود در قانون چیزی زنده نباشد، برای هر شاهی سلب اختیارات از خود تلخ است» (هدایت، ۱۳۴۴: ۱۴۴). بنابراین، اصل مذکور در پیش‌نویس، مشابه الگوهای خارجی بوده^{۷۱} لیکن در متن نهایی و برای حفظ شأن و جایگاه شاه تغییر یافته است.

مورد دیگر، اصل ۵۱^{۷۲} در انتهای نظامنامه است. این اصل نمایانگر بی‌اطلاعی از مفهوم قانون اساسی در میان قانون‌نویسان و همچنین، اهمیت بالای حمایت مظفردالدین شاه از جنبش مشروطه می‌باشد. اصل ۵۱، از زبان شاه به سلاطین بعدی دستور می‌دهد که قانون اساسی مشروطه را رعایت کنند و از ضمیر «ما» و فعل «فرمودیم» استفاده کرده که بسیار عجیب به نظر می‌رسد. جالب توجه است که در متمم، مشابه همین متن نه به عنوان یک اصل، بلکه به عنوان تأیید و امضای محمدعلی‌شاه در انتهای قانون ذکر گردیده^{۷۳} اما تأیید مظفردالدین‌شاه بر نظامنامه، جایگاهی بسیار بیشتر از امضا یافته، تبدیل به یکی از اصول آن گشته است.

۷۱. برای نمونه ن.ک. به ماده ۸۹ بلژیک.

۷۲. اصل ۵۱ نظامنامه اساسی: «مقرر آنکه سلاطین اعقاب و اخلاف ما حفظ این حدود و اصول را که برای تشیید میانی دولت و تأکید اساس سلطنت و نگهبانی دستگاه معدلت و آسایش ملت برقرار و مجری فرمودیم وظیفه سلطنت خود دانسته، در عهده شناسند».

۷۳. مطلب مذکور بدین شرح است: «متمم نظامنامه اساسی مشاهده شد. تماماً صحیح است و شخص همایون ما انشاءالله حافظ و ناظر کلیه آن خواهیم بود. اعقاب و اولاد ما هم انشاءالله مقوی این اصول و اساس مقدس خواهند شد.»



۳-۲. نکات مختص متمم

گفته شد که برخلاف نظامنامه که سرمشق منسجمی نداشته، الگوی اصلی نویسندگان ایرانی در نگارش متمم قانون بلژیک بوده است. این الگوبرداری در مواردی شکل افراطی به خود گرفته که مصداق آن در اصل ۴۳ متمم مشاهده می‌گردد. مطابق این اصل، پادشاه نمی‌تواند بدون تصویب مجلسین متصدی امور مملکت دیگری شود؛ حال آنکه اساساً چنین پدیده‌ای در ایران عصر قاجار معنایی نداشته و پیامد ترجمه عینی ماده ۶۲ قانون بلژیک است. بنابراین در تحلیل متن متمم، علاوه بر بررسی اصول خاص ایران، می‌بایست مواد مهمی از قانون بلژیک را که ترجمه نگردیده‌اند، مورد بررسی و مطالعه قرار داد.

۳-۲-۱. اصول ویژه متمم قانون اساسی مشروطه

اصول بسیاری ویژه قانون ایرانی هستند که گروهی از آن‌ها، به خصوص مواردی که بعد شرعی داشتند، در بخش‌های قبلی مورد بررسی قرار گرفتند. در اینجا پنج مورد دیگر که اهمیت بالایی دارند، مطالعه خواهند شد. در میان این مصادیق، سه مورد اول، برآمده از مسائل تاریخی-اجتماعی و حکومت در ایران است و دو مورد نهایی، ریشه دینی و اسلامی دارند.

اولین مورد، اصل ۱۴ در فصل حقوق ملت، در باب ممنوعیت نفی بلد یا همان تبعید است. این اصل که حتی در پیش‌نویس متمم حضور نداشت، احتمالاً با در نظر داشت سنت دیرینه تبعید مخالفان سیاسی حکومت در ایران و همچنین، اثر مخرب تبعید مدحت پاشا و نابودی مشروطه عثمانی به عنوان یکی از الگوهای اصلی مشروطه ایرانی، وارد متن قانون شده است. این امکان نیز بعید به نظر نمی‌رسد که سعدالدوله، با توجه به نقش محوری خود در نگارش متمم (نوایی، ۱۳۲۶: ۴۵) و مخاطرات ناشی از تبعید شدن به یزد پیش از پیروزی جنبش مشروطه (صفایی، ۱۳۶۳، جلد ۲، ۳۶۱)، شخصاً ایده این اصل را مطرح نموده باشد.



مصدق بعد، اصل ۶۳ و بحث وزارت افتخاری است. در عصر قاجار، عنوان «وزیر» علاوه بر اعضای کابینه، به اشخاص دیگر نیز اعطا می‌گردید. پس از پیروزی مشروطه، حضور این گروه از وزیران به جهت عدم مسئولیت و پاسخگویی در برابر مجلس، مشکل‌ساز بوده است. در نتیجه، نمایندگان مجلس (انجمن، ۱۳۸۵: ۲)^{۷۴} و اهالی آذربایجان به عنوان مطالبه‌گران جدی متمم (الجناب، ۱۳۸۵: ۷-۸)، خواهان برچیدن وزارت افتخاری بودند. در نتیجه، اصل مذکور نگاشته شده و القاب و عنوان‌های ترکیبی با کلمه وزیر موقوف شدند. مهم‌ترین پیامدهای این امر، حذف مناصب دیرینه‌ای چون وزارت دفتر و وزارت لشکر از نظام دیوانی ایران (سادات‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۷) و تغییر عناوینی چون وزیر مخصوص به صاحب اختیار (سالور، ۱۳۷۴، جلد ۳، ۱۸۱۶) بود.

مورد سوم، اصلی بسیار حیاتی در زمینه تعیین سلطنت است.^{۷۵} مطابق اصل ۳۵ متمم، «سلطنت ودیعه‌ای است که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده». باید توجه داشت که در ایران پیش از اسلام، اصل فره ایزدی و پس از حضور اسلام، تعبیر دیگر آن اصل چون سایه خداوند و قطب عالم امکان مشروعیت‌بخش قدرت فرمانروایان بود. مطابق این اصل، قدرت پادشاهان تنها مرهون فرهی است که مستقیماً از منابع ماورائی به ایشان ارزانی شده است؛ قدرتی که مطلق و خودسرانه است (راسخ، بخشی‌زاده، ۱۳۹۳: ۴۰).

در چنین وضعیتی، اصل ۳۵ متمم برای پایان دادن به این قاعده نگاشته شد تا مشروعیت سلطنت را نه صرفاً ناشی از تقدیر الهی، بلکه برآمده از رضایت ملت اعلام دارد. اهمیت این اصل زمانی روشن می‌شود که کمتر از دو سال پس از تصویب متمم، خلع محمدعلی‌شاه از سلطنت با استناد به آن و به مأخذ اینکه سلطنت فقط خصلت ودیعت داشته، انجام شد (فریدون آدمیت، پیشین: ۴۱۰). در این قضیه روشن گردید که بر لفظ «موهبت الهی» اثر حقوقی و سیاسی مترتب نمی‌باشد؛ زیرا حکمرانی را ملت

۷۴. به گفته سعدالدوله: «در دولت مشروطه غیر از وزرای معین هیچ وزیری خواه افتخاری یا رسمی باید نباشد»
 ۷۵. این اصل در پیش‌نویس نبوده (افشار، ۱۳۶۸: ۹۲) و در جریان مذاکرات وارد متن نهایی متمم گردیده است.



تفویض داشته و دیگر بخششی الهی در کار نیست (همان).
مطلب دیگر اختصاصی متمم که برآمده از مسائل خاص دینی در ایران است، مرتبط با اصول ۷۱ تا ۷۴ فصل اقتدار محاکمات است. در این اصول تمایزی جدی میان متمم با قانون بلژیک^{۷۶} به عنوان الگو پدید آمده که ریشه در پیشینه نظام قضایی ایران در عصر قاجار دارد. جالب توجه است که پیش‌نویس از بلژیک پیروی کرده بود و بر عرفی ساختن کامل دستگاه قضایی تأکید داشت (آدمیت، ۱۹۸۵: ۴۱۸) اما متن نهایی متمم با تغییر اساسی پیش‌نویس، از سرمشق خود فاصله می‌گیرد. به عبارت دقیق‌تر، در طرح اولیه، در دو اصل صرفاً از عنوان «محکمه» استفاده شده (افشار، ۱۳۶۸: ۹۹) لکن در قانون نهایی و پس از تغییر بنیادی پیش‌نویس و تمایز بخشیدن قضاوت در تظلمات عمومی با امور شرعی، از عبارات محاکم عدلیه، محاکم عرفیه و محکمه استفاده می‌شود که تفاوت آن‌ها در متن قانون مشخص نشده است.^{۷۷}

تغییر دیگر که بسیار جالب توجه است، تبدیل یک اصل در پیش‌نویس به دو اصل در متن نهایی است. در متن پیش‌نویس ذکر گردیده «هیچ محکمه ممکن نیست منعقد و دائر گردد مگر به حکم قانون و به هیچ اسم و رسم هیئت فوق‌العاده در محلی که مخصوص محاکمات نیست نمی‌تواند تشکیل محکمه نماید». این عبارت با اصلاحات مهمی و طی اصول ۷۳ و ۷۴ وارد متن متمم می‌شود. اصول مذکور بدین شرح می‌باشند: «تعیین محاکم عرفیه منوط به حکم قانون است و کسی نمی‌تواند به هیچ اسم و رسم محکمه برخلاف مقررات قانون تشکیل نماید» و «هیچ محکمه ممکن نیست منعقد گردد مگر به حکم قانون».

با پذیرش حکیمانه بودن عمل قانون‌گذاری، خصوصاً در مقام نگارش قانون اساسی،

۷۶. مواد ۹۲ تا ۹۴ قانون بلژیک.

۷۷. پیش از پیروزی نهضت مشروطه خواهی و نگارش قانون اساسی مشروطه، قانونی تحت عنوان قانون عدلیه نگاشته شد که به طور کامل در کتاب تاریخ بیداری ایرانیان نوشته ناظم‌الاسلام آمده است. (کرمانی، ۱۳۶۲، جلد ۳: صص ۴۳۶-۴۴۲) نکته آن است که در این قانون نیز نشانه‌ای از دسته‌بندی مذکور در متمم قانون اساسی دیده نمی‌شود.



باید پذیرفت که بیان این دو اصل و ذکر پیاپی «به حکم قانون بودن» محاکم در آن‌ها تعدی می‌باشد. حال توجیه معقولی که برای این شیوه نگارش می‌توان ارائه کرد، خارج کردن محاکم شرعیه از شرایط بخش دوم اصل ۷۳ است. به عبارت دیگر، قانون‌گذار با تفکیک این دو اصل، به طور ضمنی برپایی محاکم شرعی را با اسم و رسمی خارج از قانون و به صورت فوق‌العاده پذیرفته است. به احتمال بالا، این امر در جهت ختم اختلافات شدید علما و گروهی از نمایندگان بر سر نظام قضایی پسامشروطه و به سرانجام رساندن تصویب متمم بوده است.

در انتها، نمونه آخر مربوط به خاص‌ترین اصل متمم یعنی اصل ۲، مشهور به «اصل طراز» است.^{۷۸} این اصل به تعبیر مشروطه خواهان «اصل ابدی» بود که حتی اگر در متن متمم ذکر نمی‌شد، می‌بایست برای احترام به خواسته اکثریت ملت اجرا می‌گردید (سلطانی، ۱۳۹۸: ۶۲). مفاد اصل طراز، نحوه نظارت هیئت علما بر قوانین و سنجش تطابق آن‌ها با قواعد اسلامی را مورد بحث قرار داده و به علت ادبیات ویژه خود، طولانی‌ترین اصل قانون اساسی مشروطه شده بود.^{۷۹} این اصل هرچند در دوران مشروطه به نحو شایسته‌ای مورد توجه قرار نگرفت، لیکن با گذر زمان و در قانون اساسی جمهوری اسلامی، پایه‌گذار ایده شورای نگهبان بود و از این حیث بسیار حائز اهمیت است.

۲-۲-۳. اصولی که سرمشق‌گیری نشدند

مهم‌ترین اصولی که از بلژیک در متمم الگوبرداری نشده‌اند را می‌توان به سه گروه تقسیم نمود. دسته اول، اصولی هستند که تأثیری بر دموکراتیک یا اقتداری بودن قانون اساسی

۷۸. طرح این اصل به شیخ فضل‌الله نوری منتسب است (فریدون آدمیت، پیشین: ۴۱۴).

۷۹. اصل مذکور چنین آغاز می‌گردد: «مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل‌الله فرجه و بذل مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تأسیس شده‌است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین موضوعه حضرت خیرالانام صلی‌الله علیه و آله و سلم نداشته باشد و معین است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه بر عهده علمای اعلام امام‌الله برکات وجود هم بوده ...».



نداشته و صرفاً جنبه توصیفی داشته‌اند. نمونه آن‌ها، سه ماده ابتدایی بلژیک در مورد اسامی، بخش‌ها و مرزبندی ایالات است که با تفصیل دقیقی در پیش‌نویس ذکر شده بود (ایرج افشار، پیشین: ۹۱) اما در متن اصلی حذف گردید. همچنین، ماده ۲۳ بلژیک در مورد تعیین زبان رسمی سخن گفته لکن در متمم اساساً از زبان فارسی حرفی به میان نیامده است.

دسته دوم دربردارنده بحث بازنگری قانون اساسی است که در ماده ۱۳۱ قانون بلژیک ذکر شده و عدم ذکر آن در قانون اساسی مشروطه، ایراد مهمی محسوب می‌شود. جالب توجه است که در پیش‌نویس متمم، عنوان «تجدیدنظر در مواد اساسی» به عنوان آخرین کلمات به چشم می‌آید (همان: ۱۰۰)؛ سرفصلی که ذیل آن هیچ‌گونه اصلی ذکر نشده و نشان می‌دهد که نگارندگان، نیاز به بحث از بازنگری را درک کرده بودند اما نتوانستند یا نخواستند بدان بپردازند.^{۸۰}

در دسته آخر، موادی در قانون بلژیک وجود دارند که عدم ورود آن‌ها به ایران، در جهت اعتلای متمم و حرکت به سمت قوانین دموکراتیک عمل کرده است. این مواد از بخش امتیازات شاه محسوب شده^{۸۱}، حق تأیید و اعلام قوانین، امکان انحلال یکی یا هر دو مجلسین، حق به تعویق انداختن جلسات مجلس برای یک ماه، امتیاز کاهش یا حذف کیفرهای تعیینی، حق اهدای امتیازات مرتبط با طبقه نجبا، حق اهدای مقام‌های نظامی و امکان بخشش وزیر در صورت درخواست یکی از مجلسین را برای شاه پیش‌بینی کرده اند؛ حال آنکه هیچ‌کدام از آن‌ها در متمم وجود ندارند.

۴. نتیجه‌گیری

قانون اساسی مشروطه که با سرمشق‌گیری از برخی قوانین اساسی اروپایی به نگارش

۸۰. شایان ذکر است که بحث بازنگری در اولین قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز مورد توجه قرار نگرفته بود و در اصلاحات سال ۱۳۶۸ به آن اضافه گردید.

۸۱. ن.ک. به مواد ۶۹، ۷۱، ۷۲، ۷۳، ۷۵، ۷۶ و ۹۱ بلژیک.



درآمد، مرکب از دو سند نظامنامه اساسی و متمم آن بوده و مانند الگوهای خود، در دسته قوانین اساسی نیمه‌اقتداری از جهت شکلی یا نیمه‌دموکراتیک از حیث محتوایی قرار می‌گیرد. این دسته، حدفاصلی میان قوانین اساسی اقتداری و دموکراتیک بوده و توأمان با حفظ جایگاه شاه، در پی به‌رسمیت‌شناختن حقوق مردم و ایجاد مجالس قانون‌گذاری هستند.

شایان توجه است که اکثریت قوانین اساسی نیمه‌اقتداری یا نیمه‌دموکراتیک، دارای گرایش بیشتری به یکی از دو کفه‌ی ترازوی قدرت، یعنی شاه و جامعه هستند. به طور مثال، کشورهایی چون بلغارستان، بلژیک و خصوصاً فرانسه در سال‌های ۱۸۴۸م. و ۱۸۷۵م. در قوانین اساسی خود امتیازات بیشتری به مردم اعطا کرده اما سرزمین‌هایی چون روسیه و عثمانی، به سمت حفظ سنت و قدرت سلطان گام برداشته بودند. در این میان، ایران عصر مشروطه در جایگاه خاصی قرار می‌گیرد.

قانون اساسی مشروطه از یک سو، به سرمشق‌های متمایل به قوانین دموکراتیک نزدیک‌تر بوده، بسیاری از حق‌ها و آزادی‌ها را به رسمیت شمرده و برای نهاد نوپای مجلس، اختیارات و حقوق بسیاری را تضمین نموده است. حتی در مواردی، پا را فراتر از قوانین الگو گذاشته، اختیارات شاه و دولت را بیش از آن‌ها مقید و محدود نموده است. در طرف مقابل، با درنظرداشت شرایط خاص ایران و مشابه قانون عثمانی، مباحث دینی و اسلامی نقش بسیار پررنگی ایفا نموده‌اند. این مسئله به خصوص در فصل اقتدارات محاکمات و مسائل مربوط به دستگاه قضا خود را نشان می‌دهد. همچنین، قیود شرعی در فصل حقوق ملت، آزادی‌های بسیاری را محدود نموده‌اند.

با این توضیحات، می‌توان چنین بیان نمود که قانون اساسی مشروطه، یک قانون اساسی نیمه‌اقتداری یا نیمه‌دموکراتیک بود که جنبه دموکراتیک آن بر اصول اقتدارگرایی آن برتری داشته اما هم‌زمان، با توجه به مباحث شرعی، تمایز عمده‌ای با قوانین اساسی معمول پیدا کرده است. قابل توجه است که این ساختار با مشابهت بالایی، کمتر از یک قرن بعد و در قانون اساسی جمهوری اسلامی تکرار می‌گردد.



۵. منابع و مآخذ

۵-۱. منابع فارسی

الف- کتب

۱. آدمیت، فریدون (۱۹۸۵). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، سوئد، کانون کتاب ایران، جلد اول.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۶۰). *شورش بر امتیازنامه‌ی رژی*، تهران، انتشارات پیام.
۳. افشار، ایرج (۱۳۶۸). *قباله تاریخ*، تهران، انتشارات طلایه.
۴. بجزرنلوند، لیدیا (۱۳۹۶). *بنیان‌گذاری آمریکا و قانون اساسی آن*، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، تهران، نشر ققنوس.
۵. برویلی، جان (۱۴۰۰). *اتریش، پروس و برآمدن آلمان ۱۸۰۶-۱۸۷۱*، ترجمه بابک محقق، تهران، نشر نی.
۶. پیبلیم، پملا (۱۴۰۱). *سلطنت مشروطه در فرانسه ۱۸۱۴-۱۸۴۸*، ترجمه بابک محقق، تهران، نشر نی.
۷. جلالی، محمد، اسدالله یآوری (۱۴۰۰). *درآمدی بر حقوق اساسی*، تهران، انتشارات میزان.
۸. سالور، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین‌السلطنه*، تهران، نشر اساطیر، جلد سوم.
۹. شمیم، علی‌اصغر (۱۳۸۷). *ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم هجری قمری*، تهران، بهزاد.
۱۰. صفایی، ابراهیم (۱۳۶۳). *راهبران مشروطه*، تهران، نشر جاویدان، جلد دوم.
۱۱. قاضی شریعت‌پناهی، سید ابوالفضل، (۱۴۰۰). *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، تهران، انتشارات میزان.
۱۲. کرمانی، ناظم‌الاسلام (۱۳۵۷). *تاریخ بیداری ایرانیان*، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۳. کسروی، احمد (۱۳۴۴). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران، موسسه چاپ و انتشارات



امیرکبیر، جلد اول.

۱۴. هدایت، مهدی‌قلی‌خان (۱۳۴۴). *خاطرات و خطرات*، تهران، انتشارات زوار.
۱۵. همیلتن، الکساندر، جیمز مدیسن و جان جی، (۱۴۰۰). *مقالات فدرالیست*، ترجمه مسعود عالمی، تهران، انتشارات مینوی خرد.

ب- مقالات

۱. راسخ، محمد و فاطمه بخشی‌زاده (۱۳۹۳). «مفهوم قانون در عصر مشروطه: نویسندگان متقدم»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۶۸.
۲. سادات‌نژاد، سیده فاطمه، سهراب یزدانی مقدم و محمدتقی مختاری (۱۳۹۹). «بررسی روند تغییر نهاد وزارت و ایجاد وزارتخانه‌های جدید در جریان انقلاب مشروطه ایران»، *تاریخ ایران*، دوره ۱۳، شماره ۱، صص ۱۲۱-۱۴۱.
۳. سلطانی، سیدناصر (۱۳۹۸). «اجرای اصل دوم متمم قانون اساسی مشروطه در مجلس دوم مشروطه»، *فقه حکومتی*، شماره ۸، صص ۶۱-۸۳.
۴. فاوورو، لویی (۱۳۸۳). «حقوق اساسی، حقوق قانون اساسی و اساس حقوق»، ترجمه جواد تقی‌زاده، *نشریه حقوق اساسی*، شماره ۳، صص ۱۹۷-۲۰۱.
۵. نوایی، عبدالحسین (۱۳۲۶). «قانون اساسی ایران و متمم آن چگونه تدوین شد؟»، *مجله یادگار*، شماره ۳۵، صص ۳۴-۴۷.

ج- اسناد

۱. *الجناب* (۱۲۸۵)، سال ۱، شماره ۱۰.
۲. *انجمن* (۱۲۸۵)، سال ۱، شماره ۴۸.

د- قوانین و مقررات

۱. متمم قانون اساسی مشروطه ۱۲۸۶.
۲. نظامنامه اساسی مشروطه ۱۲۸۵.



۲-۵. منابع لاتین

A. Books

1. Schwoerer, Lois G. (1974). *"No Standing Armies!": The Antiarmy Ideology in Seventeenth-Century England*, Maryland, The Johns Hopkins University Press.
2. Jillson, Calvin C. (2021). *American Government: Political Development and Institutional Change*, New York, Routledge.
3. Dyzenhaus, David, Thorburn, Malcolm (2016). *Philosophical Foundations of Constitutional Law*, Oxford, Oxford University Press.
4. Witte, Els, Craeybeckx, Jan, Meynen, Alain (2010). *Political History of Belgium: From 1830 Onwards*, Brussels, ASP Editions.
5. R. J. Crampton (2006), *A Concise History of Bulgaria*. Cambridge, Cambridge Concise Histories.
6. Harcave, Sidney (1964). *First Blood - the Russian Revolution of 1905*, London, The Macmillan Co.
7. Price, Roger (1972). *The French Second Republic: A Social History*, United Kingdom, Batsford.
8. Hanson, Stephen E. (2010). *Post-Imperial Democracies: Ideology and Party Formation in Third Republic France, Weimar Germany, and Post-Soviet Russia*, Cambridge, Cambridge University Press.
9. Özbudun, Ergun (2011), *The Constitutional System of Turkey: 1876 to the Present*, Palgrave Macmillan US, United States, New York.

B. Articles

1. Borgeaud, Charles (1892). *The Origin and Development of Written Constitutions*, Oxford, Political Science Quarterly.
2. Tsesis, Alexander (2013). *Maxim Constitutionalism: Liberal Equality for the Common Good*, Chicago, Layola University.

C. Legislations and Regulations

1. Belgium's Constitution of 1831.
2. Bill Of Rights 1689.
3. Constitution of the Kingdom of Prussia 1850.



4. Constitution of the Principality of Bulgaria 1879.
5. French Constitution of 1791.
6. French Constitutional Charter of 1830.
7. French Constitution of 1848.
8. French Constitution of 1852.
9. French Constitutional Laws of 1875.
10. Russian Fundamental Laws 1906.
11. The contents of Magna Carta 1215.
12. The Ottoman Constitution 1876.



Emulation in Drafting the Constitutional Law of Mashruteh; Examining Conformities, Innovations and Shortcomings

Mohammad Jalali^{1*}, Reza Sharifyazdi², Farnoush Fakhar³

1. Assistant Professor, Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
2. MA. Student, Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran
3. MA. Student, Public Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran

Receive: 2024/01/15

Accept: 2024/06/05

Abstract

The first constitution written in Iran consisted of the "Nezam Nameh Asasi" and its supplement, drafted following the Constitutional Movement's victory, called "Mashruteh" in 1906 and 1907. This document, which marked a turning point in the constitutionalism movement in Iran, was influenced by the constitutions of countries such as Belgium, France, Bulgaria, Germany, and the Ottoman Empire. In this regard, the authors in another text have examined the extent and manner of this emulation.

This article analyzes constitutional laws using a comparative approach, examining their patterns and comparing them to the "Mashruteh" constitution. The model laws are evaluated using two criteria: rights and freedoms, and public powers. Then, the "Mashruteh" constitution's position regarding these laws is analyzed through a comparative study. As a result of this research, it becomes clear that the Iranian law, in the classification of types of constitutional laws, is placed in the category of semi-authoritarian laws similar to its model laws and among them, with a greater inclination towards democratic Regulations, follows countries such as Belgium and Bulgaria. Meanwhile, the influence of the specific conditions of Iran during the Qajar era and the necessity of paying attention to religious and Islamic issues have created many unique examples in this constitution that distinguish it from all of its models.

Keywords: Constitutional law of Mashruteh, democratic constitution, model constitutions, public powers, rights and freedoms.

* Corresponding Author's Email: m_jalali@sbu.ac.ir